

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۷، پیاپی ۱۲۷، بهار ۱۳۹۷

رابطه دو خاندان کُردی «وکیل» و «اردلان» در سال‌های ۱۱۹۳ تا ۱۲۱۷ق.^۱

جهانبخش ثواقب^۲
پرستو مظفری^۳
الهام امیدی فرد^۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۷

چکیده

در بررسی تاریخ سیاسی حکومت بنی‌اردلان در کردستان، خاندان‌های متعددی در دستگاه قدرت آنان صاحب نفوذ بودند که طبق گزارش منابع محلی، در برخی برهه‌ها، دایره نفوذ کسانی از این خاندان‌ها چنان افزایش می‌یافت که گاه والی اردلان به آلت فعل آنان و به قدرتی در سایه تبدیل می‌شد. در محدوده زمانی ۱۱۹۳-۱۲۱۷ق. خاندان وکیل یکی از مهم‌ترین خاندان‌های مقتدر محلی کرد بود که با گسترش نفوذ خود، افزون بر

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.8577.1085

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)؛ savagheb.j@lu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان؛ parastoomozafari@yahoo.com

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان؛ e_omidifard@yahoo.com

قدرت سیاسی، نبض حیات اقتصادی و اجتماعی کردستان را گاه از آن خود ساخت و در راستای دست‌یابی به اهداف خویش، قدرت خاندان اردلان را متزلزل نمود. اما این قدرت‌یابی‌ها در زمان امان‌الله خان بزرگ درهم شکست و از خاندان وکیل در این برهه تنها اسمی به‌جا ماند. در این پژوهش، به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی رابطه خاندان وکیل و اردلان در دوره امان‌الله خان بزرگ و علت تیرگی روابط اعضای این دو خاندان با یکدیگر بررسی شده‌است. یافته پژوهش نشان داده‌است که قدرت‌طلبی خاندان وکیل و تضاد منافع آنان با خاندان اردلان از عوامل مهم اختلاف میان آنان و تضعیف موقعیت خاندان وکیل در دستگاه قدرت امان‌الله خان اردلان بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: خاندان اردلان، خاندان وکیل، امان‌الله خان بزرگ،

فتحعلی بیگ وکیل.

۱. مقدمه

حکومت کرد اردلان از جمله حکومت‌های محلی بود که در فاصله زمانی سده هفتم تا سیزدهم هجری قمری به مدت شش سده بر کردستان، بخش‌هایی از کرمانشاه، همدان و لرستان کنونی امارت داشت. حکام اردلان مانند دیگر قدرت‌های محلی در اداره امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش و به‌منظور پیشبرد اهدافشان متکی به نیروهای بومی و غیربومی بودند، لذا از خاندان‌های متنفذ محلی و غیرمحلی، شخصیت‌هایی را در راه مقاصد خود تربیت کردند. نکته قابل توجه این‌که بسته به قدرت و ضعف امرای اردلان، این گروه از وابستگان دستگاه قدرت بنی‌اردلان به تدریج صاحب نفوذ شده و در مواقعی رشته امور را از دست والیان رسمی کردستان خارج می‌ساختند. خاندان وکیل از جمله‌ی این گروه‌ها بودند. اعضای از خاندان مذکور بارها در طی دوران سیادت برخی از حکمرانان اردلان با توسعه اقتدار محلی خویش، از بنی‌اردلان تنها اسمی در مدار قدرت کردستان باقی گذاشتند. مسئله‌ای که بارها سبب اختلاف میان آنان گردید و اوج آن مقارن اوان حکومت امان‌الله خان اول بود.

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی روابط خاندان و کیل و اردلان در دوره امان‌الله‌خان بزرگ است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که علت تیرگی روابط اعضای خاندان و کیل با امان‌الله‌خان اول اردلان در اوایل حکومتش چه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که تلاش بزرگان و کیلی در بسط قدرت خاندانی به زیان خاندان حاکم اردلان، کشمکش این دو خاندان کردتبار را بر سر مسئله‌ی قدرت سیاسی در پی داشت.

پیشینه پژوهش

به‌رغم گزارش‌های روایی پراکنده در تواریخ محلی مورخان کُرد، تاکنون پژوهش مستقلی در این باره انجام نشده است. آنچه انجام یافته بیش‌تر درباره خاندان اردلان و مناسبات آنها با دولت‌های مرکزی ایران و یا نقش آنها در روابط این دولت‌ها با عثمانی است، نظیر پژوهش مظفری (۱۳۸۹)، بهرامی و مظفری (۱۳۹۰)، پژوهش‌های تاریخی، کجباف، میرجعفری و نوری (۱۳۹۰)، پژوهش‌های تاریخی، نیز کجباف، دهقان‌نژاد و هادیان (۱۳۹۰)، پژوهش‌های تاریخی در اصل برگرفته از پایان‌نامه دکترای هادیان (۱۳۹۱)، پورمحمدی و سورنی (۱۳۹۲)، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، علی‌صوفی و امین‌پور (۱۳۹۲)، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، منصوربخت و سعیدی (۱۳۹۳)، تاریخ اسلام و ایران، همچنین، ثواقب و مظفری (۱۳۹۳) و همان‌دو (۱۳۹۴) و قریشی کرین و قنبری (۱۳۹۴)، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران.^۱ هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور خاص موضوع مورد نظر در مقاله حاضر را دربر نمی‌گیرند و خاندان و کیل یا روابط آنها با خاندان اردلان مورد توجه این پژوهش‌گران نبوده است. این موضوع به علت این‌که بیشتر یک مقوله درون‌ایالتی و محلی بوده حتی در منابع رسمی نیز بازتاب نیافته و تنها در تواریخ محلی کردستان به آن اشاراتی شده است. همین کمبود آگاهی، دایره پژوهش را در این باره محدود ساخته و ابتنای این پژوهش نیز بیش‌تر بر همان منابع دست اول تاریخ محلی کردستان است. از این‌رو، این مقاله در جهت هدف تعیین‌شده، متفاوت از پژوهش‌های نام‌برده شده، روابط دو خاندان محلی کرد با یکدیگر را تحلیل نموده و برای برطرف کردن

۱. به دلیل کاستن از حجم مقاله، توضیحات مقالات حذف گردید.

خلاء موجود در این زمینه، می‌تواند گام نخست به‌شمار آید.^۱ این پژوهش از نوع تاریخی و به‌روش کتابخانه‌ای با رویکردی توصیفی-تحلیلی سامان یافته‌است.

۲. خاندان اردلان

درباره اصل و نسب خاندان اردلان و خاستگاه اولیه آنان ابهامات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد (نک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۶، ۹۰-۹۱). یک روایت تاریخی حاکی است که دیاربکر خاستگاه نخستین بنی‌اردلان بوده و آنان از اعقاب خاندان کُرد مروانیان هستند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۲). اردلان‌ها در پی سقوط مروانیان به‌دلیل فضای پُرتنش دیاربکر و اختلافات داخلی، به میان عشایر گوران آمده و در منطقه شهرزور سکنی گزیدند. به‌تدریج در زمانی که در شرفنامه (و آثار بعدی مورخان کُرد) «در اواخر دولت سلاطین چنگیزی» یاد شده، بابا اردل سرسلسله^۲ این خاندان با تسلط بر قبایل رقیب و تسخیر قلعه زلم (ظلم) به‌عنوان یکی از قلاع مهم در منطقه شهرزور، موفق به تشکیل حکومت شد (همان: ۸۳). ناآرامی‌های سیاسی و نبود حکومتی متمرکز در ایران پس از سقوط ایلخانان، به‌جانشینان بابا اردل فرصتی داد تا به‌تدریج به تحکیم پایه‌های قدرت خویش در شهرزور پردازند و قلمروشان را تا دامنه‌های غربی و شرقی زاگرس گسترش دهند. شهرزور خاستگاه اولیه حکومت طایفه اردلان «این زمان به منطقه وسیعی اطلاق می‌شد که در شمال به اربیل و در جنوب شرقی به همدان متصل می‌شد» (اردلان، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴).

پس از بابا اردل، نخستین حاکم اردلان شهرزور در سده ششم، تا اوایل سده دهم هجری مقارن ظهور صفویه، هشت تن از اولاد وی به‌ترتیب بر حکومت اردلان دست یافته

۱. اخیراً کتابی مختصر بر مبنای گزارش‌های وقایعنامه‌های محلی کردستان به صورت روایی درباره خاندان وکیل تألیف شده است که به معرفی بزرگان این خاندان از آغاز تا دوره پهلوی پرداخته و جنبه‌ی پژوهشی ندارد. نک: علیخانی، ۱۳۹۴.

۲. سنندجی سرسلسله اردلان‌ها را خسرو نامی ذکر کرده که توانست طایفه اردلان را که پیش از آن در نواحی موصل و دیاربکر به‌سر می‌بردند به ناحیه شهرزور آورده و حکومت مستقلی در تاریخ ۵۶۴ ق. تشکیل دهد. وی پس از ۴۲ سال حکمرانی در سال ۶۶۰ ق. از دنیا رفت (۱۳۷۵: ۹۰-۹۱). اطلاعات سنندجی و سایر مورخان کُرد به‌ویژه از نظر تاریخ وقایع مغشوش و آشفته است. تاریخ ۵۶۴ با دولت ایلخانی تناسب ندارد.

و هر کدام بر متصرفات آن افزودند.^۱ در آغاز صفویه، بیکه بیگ فرزند مأمون بن منذر حاکم اردلان بود که پس از ۴۲ سال حکمرانی (در ۹۴۲ق.) درگذشت. پس از وی پسرش مأمون ثانی به حکومت رسید و پس از گرفتاری وی به دست سلطان سلیمان عثمانی، عموی سرخاب بیگ بن مأمون اول، قلمرو او را ضمیمه مناطق خود کرد و به شاه تهماسب صفوی (حک ۹۳۰-۹۸۴ق) پیوست (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۵-۹۶). در واقع وی در برابر عثمانی، که در حکومت اردلان دخالت کرد، برای حفظ قدرت خود به صفویه روی آورد. سرخاب بیگ با تصرف مناطقی که در اختیار برادر دیگرش محمد بیگ بود، قلمرو خود را گسترش داد. او توانست با تسلیم کردن القاص میرزای شورشی^۲ به شاه تهماسب (صفوی، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۳۳۰-۱۳۳۱) یک خطر جدی برای قدرت پادشاه صفوی را برطرف نماید و رابطه خود را با دربار صفویه مستحکم تر سازد. شاه تهماسب در برابر این خدمت، هر ساله مبلغی از خزانه به سرخاب بیگ می پرداخت. سرخاب بیگ در ایام حکمرانی، رابطه‌ی دوستانه‌اش را با شاه تهماسب حفظ کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۶؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۶؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۴). پس از مرگ سرخاب بیگ (در ۹۷۵ق.) دوره‌ای از کشمکش بر سر قدرت در خاندان اردلان رخ داد. در این ایام، رابطه‌ی خاندان اردلان با صفویه بنابر وضعیت داخلی صفویه و نیز اختلافات درون خاندانی اردلان‌ها متغیر بود و گاه بر اثر ضعف صفویه، به عثمانی تمایل پیدا می کردند. تا این که هه‌ل‌و‌خان پسر سلطانعلی پسر سرخاب بیگ (۹۹۸-۱۰۲۶ق.) به قدرت دست یافت. او با این که به دربار سلطان مراد عثمانی پیوست اما با صفویه نیز طریق مدارا پیش گرفت و توانست در کردستان بدون مانع و منازعی حکمروایی کند (نک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۷-۸۹؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۹-۱۰۲؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۴۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۹۰۸/۲).

بدین ترتیب، خاندان گُرد اردلان از اواخر سده هفتم تا سیزدهم هجری، افزون بر کردستان ایران به مرکزیت سنندج، بر نواحی‌ای از عراق کنونی، کرمانشاه و همدان امروزی تحت عنوان کردستان اردلان حکمرانی کردند. با آغاز درگیری‌های ایران و

۱. برای شرحی در باره این افراد، نک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۹۰-۹۴.

۲. درباره این شورش، نک: جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۸-۵۰۹، ۵۱۷-۵۱۸.

عثمانی در عهد صفویان، اردلان‌ها در نقطه تلاقی این دو امپراتوری رقیب قرار گرفتند. شرایط راهبردی قلمرو بنی‌اردلان از یک طرف و تلاش عثمانی‌ها و صفویان برای سلطه بر کردستان از طرفی دیگر، پای اردلان‌ها را خواسته یا ناخواسته به دایره اختلافات دو دولت کشانید و منطقه حکومتی آنان به یکی از کانون‌های اصلی کشمکش‌های این دو قدرت تبدیل شد. منطقه‌ای که با نام کردستان اردلان معروف بود، از اواسط سده ۱۱ق. بیشتر با نام سنج یا سنه، شهری که مرکزیت این منطقه را به خود اختصاص داد، شناخته‌تر شده است.

به‌رغم تلاش‌های دولت عثمانی در جلب نظر امرای کُرد و جذب بسیاری از آنان، حکومت اردلان از معدود امارت‌هایی بود که با حفظ استقلال داخلی خود در مناطق تحت سیطره‌شان هر از گاه به عنوان متحد یکی از دو قدرت رقیب، عثمانی و صفویه، ظاهر می‌شدند. اما از دوره حکومت شاه‌عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ق)، حکام اردلان (در این زمان، هه‌لوخان و پسرش خان‌احمدخان) که سقوط پی‌درپی حکومت‌های محلی را در نتیجه‌ی سیاست تمرکزگرایی این پادشاه شاهد بودند، برای حفظ موقعیت خود در تحولات پیش‌رو و دستیابی به جایگاهی درخور، به دولت مرکزی ایران پیوستند و فصل جدیدی در تاریخ سیاسی خود رقم زدند (ثواقب و مظفری، ۱۳۹۴: ۱۵۰). براساس گزارش‌های منابع محلی و غیربومی، حُکام اردلان تا پیش از پذیرش فرمان‌برداری رسمی صفویان، صاحب عناوینی چون خان، بیگ، سلطان و... بودند، اما از این دوره که کردستان در تقسیمات اداری دولت مرکزی در کنار سه ایالت والی‌نشین گرجستان، خوزستان و لرستان به‌عنوان چهارمین ایالت درآمد، حُکام آن عنوان و لقب والی گرفتند. (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴-۵) نکته قابل ذکر آن‌که عنوان و لقب والی که از دوره صفویه به خوانین اردلان داده شد، جز در مقاطعی، تا زمان سقوطشان در عهد ناصری در میان اعضای حکومت‌گر این خاندان حفظ شد. این قضیه خود تبیین‌کننده‌ی اهمیت جایگاه اردلان‌ها در نظام اداری ایران از صفویه تا قاجاریه است (هادیان، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۲۰).

با الحاق رسمی کردستان اردلان به قلمرو صفویه از سال ۱۰۲۶ق. و ناتوانی دولت مرکزی در برقراری سلطه کامل خود بر این سرزمین، شاه صفوی ناچار به پذیرش حکومت سیاسی اردلان‌ها و ابقای آنان در کردستان شد. اردلان‌ها گرچه از این زمان به بعد در

جایگاه والی در نظام اداری صفویان ظاهر شدند، اما علناً بخشی از استقلال داخلی شان را به نفع دولت مرکزی از دست دادند. به گونه‌ای که تا پایان حیات سیاسی خویش در دوره قاجاریه، دیگر نتوانستند به معنای واقعی آن را بازیابند. با وجود این امر، تلاش دولت‌مردان حکومت صفویه به‌ویژه در دوره شاه سلطان حسین برای حذف اردلان‌ها از صحنه‌ی سیاست کردستان به دلیل عملکرد نادرست حکام اعزامی آنان و ازهم‌پاشیدگی درونی حکومت صفویه از یک طرف و قدمت و اصالت خانوادگی اردلان‌ها در اداره امور کردستان از طرفی دیگر، جامعه عمل‌نپوشید (نک: ثواقب و مظفری، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۶۳). از همین رو، اردلان‌ها شاهد سقوط صفویان از صحنه سیاست ایران بودند و در روی داده‌های سیاسی ایران پس از صفویه حضور خود را در امارت کردستان با وجود همه کشمکش‌های موجود حفظ کردند.

۳. خاندان وکیل

خاندان وکیل (وکیلی، وکلاء) یکی از شاخه‌های چندگانه‌ی طایفه‌ی اردلان به‌شمار می‌روند. نسب آنها به خالدبیگ میرخوشناو، نوه‌ی سرخاب‌بیگ بزرگ می‌رسد که در زمان خان‌احمدخان - فرزند هه‌لوخان - از نواحی اطراف عمادیه و رواندز (رواندز، رواندوز) به کردستان اردلان مهاجرت کرده‌بودند (مستوره، ۱۹۴۶: ۳۹-۴۰؛ مردوخ، ۱۳۷۹ به‌رغم این دیدگاه که بر رابطه‌ی نسبی بین دو خاندان اردلان و وکیل تأکید کرده، برخی از تواریخ محلی کردستان درباره‌ی خاستگاه و تبار خاندان وکیل سکوت کرده (بابانی، ۱۳۷۷؛ وقایع‌نگار، ۱۳۸۴؛ مصنف، ۲۵۳۶) و یا در انتساب آنان به اردلان تردید کرده‌اند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). اعضای مؤثر این خاندان همواره نفر دوم حکومت اردلان به‌شمار می‌آمدند و نسل اندر نسل نقش‌نایی (وکالت) و اداره‌کننده‌ی مستقیم حکومت را داشتند. به‌همین علت عنوان «وکیل» یافتند. آنان هم‌چنین، لقب «بیگ» را که از القاب اشرافی رایج در کردستان بود یدک می‌کشیدند (اردلان، ۱۳۸۷: ۲۴۷). منصب وکیل از مناصب دیوانی مهم اوایل حکومت صفوی بود که پیش از آن هم در نظام دیوانی آق‌قویونلوها جریان داشت. در دوره شاه‌عباس اول، منصب اعتمادالدوله یا همان وزارت، موقعیت وکالت را کاهش داد، اما هم‌چنان تا دوره زندیه رواج داشت و خود کریم‌خان ابتدا با عنوان وکیل دولت صفویه

به زمامداری پرداخت و سپس وکیل‌الرعا یا گشت. گزارش‌های وقایع‌نامه‌های محلی به اطلاق این منصب در خاندان وکیل در دوره صفویه اشاره ندارند، بلکه در دوره افشاریه به صراحت انتصاب این خاندان به منصب وکالت والیان اردلان گزارش شده است. در دوره نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق)، کسانی از خاندان وکیل منصب وکیل مالیات را داشته‌اند و نخستین فرد محمدقلی بیگ فرزند درویش بیگ بود که پنج‌بار وکالت سبحان‌ویردی‌خان و یک‌بار وکالت خان‌احمدخان سوم اردلان را برعهده داشت (قاضی، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶؛ مستوره، ۱۳۹۳: ۵۴). خاندان وکیل که در دربار والیان اردلان مناصبی چون میرشکاری، ناظری، ایشیک آقاسی و وکالت را داشتند به تدریج بر قدرت خویش افزودند تا به چنان جایگاهی از نفوذ سیاسی و اجتماعی در کردستان دست یافتند که در برابر خاندان اردلان قد برافراشتند. اوج اقتدار این خاندان در فاصله سقوط زندیه تا جلوس فتحعلی‌شاه قاجار بود. به طوری که در زمان آقامحمدخان قاجار، والی اردلانی بازیچه‌ای در دست بزرگان و کیلی بود و اعضای این خاندان حکمرانان واقعی کردستان بودند (مصنف، ۲۵۳۶: ۸۶). ریشه اختلاف خاندان وکیل با خاندان اردلان به دوره‌های پیش از امارت امان‌الله‌خان بزرگ بازمی‌گردد. مشروح روابط خاندان وکیل و اردلان از اواخر صفویه که خاندان وکیل با شورش درویش بیگ علیه علی‌قلی‌خان اردلان^۱ (قاضی، ۱۳۸۷: ۴۱) تکاپوهای سیاسی و نظامی خود را برای دست‌یابی به قدرت در کردستان آغاز کردند و پای قدرت‌های مداخله‌گر، چه حکومت‌های مرکزی نظیر افشاریه و زندیه و قاجار، و چه دولت عثمانی به ویژه بابان‌ها در همسایگی ایران را به حوادث کردستان باز کردند، در وقایع‌نامه‌های محلی آمده و نیازی به بازخوانی آن نیست (روایتی از این گزارش‌ها در: علیخانی، ۱۳۹۴: ۷-۲۹). در دوره امارت خسروخان بزرگ یکی از مهم‌ترین مشکلات والی اردلان، کارشکنی‌های خاندان وکیل بود. گرچه منابع اشارات صریحی به اساس این اختلاف نمی‌نمایند اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل، تضاد منافع خاندان وکیل با خاندان

۱. در این شورش، علی‌قلی‌خان چنان احساس خطر کرد که ناچار از خانه پاشا حاکم بیه (بابان) کمک خواست و او نیز رستم بیگ جاف را با نیرو به یاری او فرستاد. اما بین طرفین کار به مصالحه کشید و علی‌قلی‌خان خواهر خویش را به درویش بیگ داد و خاندان وکیل توانستند با والی رابطه سببی پیدا کنند. (قاضی، ۱۳۸۷: ۱۵)

اردلان بوده باشد. تضادی که بارها بزرگان صاحب قدرت خاندان وکیل را در جبهه دشمنان داخلی و خارجی خسروخان بزرگ و در رویارویی متقابل با وی قرار داد.

۴. رویارویی خاندان وکیل با خسروخان اردلان

خسروخان مشهور به خسروخان بزرگ پسر احمدخان اردلان بار نخست در سال ۱۱۶۸ ق. در سنندج بر مسند ایالت موروئی تکیه زد^۱ که تا سال ۱۱۷۶ ق. به مدت هشت سال حکومت کرد. وی فردی عاقل، مدبر، شجاع و رشید بود و کارهای بزرگی انجام داد و در پرتو کفایت و اقتدار وی کردستان به سوی آبادانی پیش رفت و مردم در امنیت و رفاه به سر می بردند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۴۸). اما محمدرشیدبیگ وکیل که با والی گری خسروخان مخالف بود همراه با پسرعموهایش خسروبیگ و مهرعلی سلطان رؤسای ایل جاف، مردم را به عدم اطاعت از خسروخان اردلان فرامی خواندند. همین ستیزه جویی موجب دستگیری دو نفر اخیر و اعدام آنها گردید (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۰-۱۵۱) که این اقدام دشمنی میان خاندان وکیل با اردلان را بیشتر کرد. محمدرشیدبیگ و برادرش محمدصالح بیگ که به سبب قتل پسران عمویشان از والی اردلان کینه به دل داشتند در لشکرکشی آزادخان افغان به کردستان به وی پیوستند و او را علیه خسروخان یاری دادند. چون آزادخان در تصرف کردستان ناموفق بود و به آذربایجان بازگشت، خسروخان به تلافی، محمدصالح بیگ وکیل را کور کرد اما محمدرشیدبیگ با فرار به کوه های لرستان جان سالم به در برد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۵۵؛ مستوره، ۲۰۰۵: ۱۳۴؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۴۹؛ اردلان، ۱۳۸۷: ۱۲۶). غلبه خسروخان بر این مشکلات، موجب رونق کار و اقتدار وی گردید و با محمدحسن خان قاجار نیز به ارتباط دوستانه و همبستگی پرداخت که موجب رنجش کریم خان زند (۱۱۶۴-۱۱۹۳ ق) گردید. اما با کشته شدن خان قاجار، خسروخان که از کریم خان وحشت زیادی داشت به تدارک سپاه و استحکام قلعه و باره مشغول شد. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۱). سرانجام در ۱۱۷۶ ق. پس از بازگشت محمدرشیدبیگ به کردستان، به تحریک سلیمان پاشای بابان، که قصد تصرف کردستان را داشت و از

۱. نک: گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۶۸.

خسروخان اردلان شکست خورده بود،^۱ کریم‌خان زند، خسروخان را با ترفندی به ظاهر دوستانه به شیراز فراخواند و از حکومت برکنار کرد. در این مدت که دو سال به طول انجامید، نخست سلیمان‌پاشا بابان در سنندج به حکومت پرداخت که به سبب بدخویی کشته شد و سپس برادرش محمدپاشا از جانب کریم‌خان حاکم کردستان شد. چون محمدپاشا در سلیمانیه حکمران بود از طرف خود پسرش علی‌خان را به سنندج روانه کرد؛ در نتیجه اوضاع کردستان آشفته و بی‌نظمی پدیدار شد. محمدرشیدبیگ و کیل نیز علیه علی‌خان بابان موضع مخالف پیشه کرد و در رأس بزرگان اردلان به دربار خان زند در شیراز رفت و خواهان عزل علی‌خان و واگذاری قدرت به خسروخان اردلان شد. از این‌رو کریم‌خان ناگزیر خسروخان را به حکومت برگرداند که دوره دوم حکومت وی از ۱۱۷۹ تا ۱۲۰۴ ق. به درازا کشید. در این مدت، محمدرشیدبیگ و کالت خسروخان را برعهده داشت و تا پایان حکومت کریم‌خان زند دوره‌ای از آرامش را پشت سر گذاشت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۲-۱۵۳؛ اردلان، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۶۶). شرح اقدامات، خدمات گسترده و روی‌دادهای زمان خسروخان به‌ویژه در ارتباط با بابان‌ها و دولت زندیه به تفصیل در منابع محلی گزارش شده‌است (نک: سنندجی: ۱۴۸-۱۷۴؛ اردلان، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۸۱). در میان گرفتاری‌هایی که خسروخان با آنها مواجه بود، مرگ کریم‌خان زند در سال ۱۱۹۳ ق. موجب شد که در ایران «از هر گوشه کسی از خودسری دم زده و یکی به سروری گوشه جنبانیده» (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۵) و در کردستان نیز محمدرشیدبیگ و کیل جمعی از مردم کردستان را در مخالفت خسروخان به دربار علیمرادخان زند (۱۱۹۵-۱۱۹۹ ق) برد و با شکایت از وی، خسروخان برکنار و کهزادخان فرزند سبجان‌ویردی‌خان حاکم کردستان گردید (همان: ۱۵۵؛ قاضی، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۱). بدین ترتیب گستره این آشوب‌ها، کردستان را چندین بار هم چون بسیاری از ولایات دیگر دستخوش قتل و غارت کسانی چون علیمرادخان زند و جعفرخان زند قرار داد. تحولات داخلی سنندج و رویارویی بزرگان خاندان و کیل در برابر خسروخان والی کردستان در شدت بخشیدن به وخامت این وضعیت بی‌تأثیر نبود.

۱. برای شرحی از درگیری سلیم‌پاشای بابان با حسنعلی‌خان والی کردستان در زمانی که کریم‌خان زند در آغاز

مُلک‌گیری بود، نک: گلستانه، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۶۸.

به نظر می‌رسد خسروخان پس از مرگ کریم‌خان سعی داشته که استقلال خود را در برابر زندیه حفظ نماید. زیرا در گزارشی آمده‌است که در سال ۱۱۹۴ق. وی و محمدخان پسر اسماعیل والی لرستان فیلی هنگام حرکت علیمرادخان از اصفهان با او همراه نشدند. از این روی، علیمرادخان تصمیم گرفت برای گوشمالی خسروخان، که حتی پس از آن رفتار، اقدامی برای جلب نظر علیمرادخان نکرده و از آمدن به دیدار وی نیز خودداری کرده بود، لشکرکشی کند. اما حوادثی که در همدان و اصفهان برای علیمرادخان رخ داد او را از این تصمیم منصرف کرد. (غفاری، ۱۳۶۹: ۵۴۳-۵۴۴). افزون بر روی گردانی از زندیه، خسروخان از مخالفان و رقبای زندیان نیز حمایت می‌کرد که از جمله پیوستن وی به آقامحمدخان قاجار (۱۱۹۳-۱۲۱۲ق) در راستای همین هدف بود.

در آشفتگی اوضاع زمانه علیمرادخان، خسروخان توانست با غلبه بر محمدرشیدبیگ و کیل و کهزاد خان، آنها را فراری داده و بر قدرت دست یابد. آن دو به قلمرو بابان گریخته و پناهنده شدند، اما پس از توافق خسروخان با محمودپاشا بابان برای بازگرداندن پناهندگان، محمدرشیدبیگ به بغداد رفت. چون از والی بغداد نیز نتیجه‌ای حاصل نکرد به دربار جعفرخان زند شتافت و او را ترغیب کرد که به کردستان لشکرکشی نماید. جعفرخان زند با ارسال حکم و خلعت حکومت برای رضاقلی خان برادر خسروخان بین دو برادر اختلاف انداخت و رضاقلی خان با محمدرشیدبیگ و کیل همراه شده به سوی کردستان روی آوردند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۵-۱۵۷؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۶۵۱-۶۵۲). این تلاش‌ها نشان می‌دهد که بزرگ‌خاندان و کیل با والیانی که نمی‌خواستند زیر نفوذ وی باشند میانه خوبی نداشت و برای حفظ موقعیت برتر خویش حتی به نیروهای بیرونی نظیر بابان‌ها یا والی بغداد متوسل می‌شد و این بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود. اتحاد سه‌گانه‌ی جعفرخان زند، رضاقلی خان اردلان و محمدرشیدبیگ و کیل دیری نپایید. ظلم و ستم جعفرخان در کردستان موجب نارضایتی مردم گردید و رضاقلی خان از جعفرخان روی‌گردان شد و هر گروهی به‌سویی گریختند. لطفعلی خان و کهزادخان به کرمانشاهان، رضاقلی خان به طرف ارومیه، محمدرشیدبیگ و کیل پس از این که ولایت را خراب و مردم را پراکنده دید به کرمانشاهان رفت و به دیگران پیوست. پس از بازگشت جعفرخان از کردستان، که به سبب آشفتگی اوضاع دولت زندیه روی داد، رضاقلی خان به سنندج

برگشت اما به تحریک محمدرشیدبیگ و کیل، لطفعلی خان و کهزادخان گروهی از اشرار و طوایف کرمانشاهان را با خود هم‌دست کرده به جانب کردستان حرکت کردند. در جنگی که رخ داد رضاقلی خان زخمی و فراری شد و اندکی بعد در اثر آن جراحت درگذشت. در این ایام گزارش شرارت لطفعلی خان و محمدرشیدبیگ و کیل و حوادثی که رخ داده بود به آگاهی علیمرادخان زند رسید و او به خسروخان روی آورد بدین صورت که خسروخان در اصفهان باشد و پسرش خان‌احمدخان به نیابت از وی نایب‌الحکومه کردستان باشد. با ورود خان‌احمدخان به سنندج، لطفعلی خان ناگزیر با بزرگان شهر به استقبال وی شتافتند. اما رفتارهای جعفرخان مأمور اعزامی علیمرادخان برای دریافت مالیات کردستان، که با شکنجه و ستم بر مردم همراه بود، موجب ویرانی شهر و نواحی و فرار مردم به خاک عثمانی شد. از این رو، علیمرادخان با احضار جعفرخان، خسروخان را مستقلاً حاکم و روانه کردستان کرد. با ورود خسروخان به سنندج، مردم دوباره به شهر بازگشتند و امنیت برقرار شد اما محمدرشیدبیگ و کیل از کارشکنی و دسیسه علیه حاکم دست برنداشت. او که در کرمانشاه بود و از خسروخان بیم داشت، این بار الله‌قلی خان زنگنه را به تسخیر کردستان ترغیب کرد و خود و اتباعش نیز با او همراه شدند. در جنگی که رخ داد سپاه زنگنه شکست خورد و محمدرشیدبیگ دستگیر شد اما خسروخان از روی بزرگی، او را بخشید و حتی پسرش احمدبیگ را به حکومت سنقر منصوب کرد. با این پیروزی، قدرت خسروخان افزایش یافت و چندی به اقتدار کامل حکمروایی کرد (نک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۵۸-۱۶۶؛ اردلان، ۱۳۸۷: ۱۸۱-۲۰۱؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۵۵-۵۷؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۷۰۹-۷۱۲؛ ملکم، ۱۳۸۳: ۴۷۰-۴۷۱، ۴۹۶).

بدین ترتیب، تا پایان حیات سیاسی علیمرادخان در سال ۱۱۹۹ق. و لشکرکشی‌های دوگانه جعفرخان زند به کردستان، خسروخان به‌رغم اختلافات خانوادگی و توطئه‌های خاندان و کیل، در جهت تحکیم قدرت خود در بحبوه ناامنی‌ها و حفظ کردستان به دفع تجاوز برخی از همسایگان خود از جمله الله‌قلی خان زنگنه، که او نیز «به ادعای سلطنت پای در میان جلادت نهاد»، پرداخت. (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۵۵؛ بابانی، ۱۳۷۷: ۵۲؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۷۰۱-۷۰۲). وی پس از این پیروزی، از اواخر سال ۱۱۹۹ق. مانند بسیاری دیگر از سران طوایف و رؤسای عشایر از هرج و مرج داخلی ایران بهره برد و توانست به توسعه

جغرافیایی قابل توجهی دست یابد (مصنف، ۲۵۳۶: ۷۵؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۶۵). با ظهور آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۰ق. در صحنه سیاسی ایران، والی کردستان به فرمانبرداری از خان قاجار گردن نهاد (وقایع نگار، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷). او با شکست دادن جعفرخان زند (حک ۱۱۹۹-۱۲۰۴ق) که در برابر آقامحمدخان به نواحی غربی کشور و ولایت کردستان لشکر کشیده بود، توانست خود را به خان قاجار نزدیک کند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۶۶-۱۶۹). وی که امیدی به آشتی با خاندان زند نداشت، هرچه اسلحه و غنایم که در جنگ همدان به دست آورده بود نزد آقامحمدخان فرستاد و پیوند خود را با او مستحکم کرد (ملکم، ۱۳۸۳: ۴۹۶). وابستگی و آشنایی دیرین میان اردلانها و قاجارها و کینه دیرینه از خاندان زندیه شاید از مهم ترین دلایل اصلی چرخش خسروخان به مهم ترین رقیب قدرت در برابر مدعیان خاندان زند باشد (ثواقب و مظفری، ۱۳۹۳: ۱۱۶). به روایت ساروی، خسروخان اردلانی که به سبب حکومت کردستان و ثروت آن دیار دچار غرور شده بود ابتدا تلاش کرد از راه برقراری رابطه با پاشای بغداد، از خان قاجار تمکین نکند، اما چون راه به جایی نبرد عمومی خود لطفعلی خان را با پیشکش و نامه نزد آقامحمدخان، که به همدان اردو کشیده بود، روانه کرد و بدین وسیله پیوند خویش را با قاجار حفظ و حکم والی گری کردستان را دریافت کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲، ۱۶۹). او در سال ۱۲۰۱ق. به فرمان خان قاجار به همراه چند تن از سران دیگر به جنگ جعفرخان زند اعزام شد و از خود دلآوری‌هایی نشان داد (همان: ۱۵۶-۱۵۷).

هرچند مدتی بعد بین آقامحمدخان و خسروخان اختلافاتی ظهور کرد، اما والی کردستان با گروگان گذاشتن پسر خود امان‌الله‌خان در رکاب آقامحمدخان، خود به دربار آمد و پسر بزرگش خان‌احمدخان بر کردستان به حکومت پرداخت. خسروخان که از جانب خان قاجار مطمئن نبود به زودی بیمار شد و پس از این که پسرش خان‌احمدخان به دست یکی از دشمنان پنهان خود به قتل رسید و امیدی به بهبودی خسروخان نیز نبود، عمومی او لطفعلی خان در ۱۲۰۴ق. به حکومت کردستان رسید (نک: سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۷۰-۱۷۴). پس از مرگ لطفعلی خان در ۱۲۰۹ق. نیز پسرش حسنعلی خان تا ۱۲۱۴ق. در کردستان به حکومت پرداخت (همان: ۱۷۸). با این که پیوستگی خاندان اردلان به قاجارها موجب شد به رغم برچیده شدن بساط بسیاری از حکومت‌های ملوک الطوائفی، آنها ضمن

کسب مشروعیت از وارثان قدرت زندیه، بتوانند نزدیک به یک سده هم‌زمان با سلاطین قاجاریه به حکومت خود تا سال ۱۲۸۴ق. ادامه دهند،^۱ اما تنش داخلی آنها با خاندان وکیل هم‌چنان تداوم داشت. به‌رغم این نوع تنش‌ها در روابط این دو خاندان، خسروخان به‌دلایلی که آشکار نیست اقدام قاطعی در برچیدن بساط قدرت خاندان وکیل انجام نداد تا این مهم در دوره یکی از جانشینان وی یعنی امان‌الله‌خان بزرگ عملی گردید.

۵. روابط امان‌الله‌خان بزرگ با خاندان وکیل

امان‌الله‌خان بزرگ (۱۲۱۴-۱۲۴۰ق.) یکی از معروف‌ترین والیان دوره‌های پایانی حکومت خاندان اردلان در کردستان بود. وی که از سال ۱۲۱۴ق. به فرمان فتحعلی‌شاه قاجار و تحت حمایت‌های محلی خاندان وکیل، حکومتش بر کردستان آغاز شد، نزدیک به سه دهه فرمانروای بلامنازع این خطه بود (قاضی، ۱۳۸۷: ۸۹). در طی این دوران افزون بر اعاده قدرت سیاسی بنی‌اردلان، منشأ آثار متعددی در عرصه‌های عمرانی و آبادانی کردستان گردید که سرآمد این آثار، مسجدجامع سنندج معروف به «مسجد دارالاحسان» است (وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۲). امان‌الله‌خان از همان اوان حکومت خویش با مشکلات داخلی روبه‌رو بود که پایه‌های حکومتش را به‌شدت تهدید می‌کرد. یکی از مهم‌ترین این تهدیدات، قدرت‌طلبی خاندان وکیل بود.

پس از مرگ خسروخان بزرگ اردلان تا روی کارآمدن پسرش امان‌الله‌خان، دوره‌ای از کشمکش و آشوب در کردستان شروع گردید. بخشی از این ناآرامی‌ها از ضعف والیان جانشین خسروخان و دامنه نفوذ خاندان وکیل ناشی می‌شد که قدرت والی را تحت تأثیر اقتدار خود قرار داده بودند. خاندان وکیل بیش از چهار سده منصب و کالت در کردستان را برعهده داشتند (وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۲۰۰) و از دوره خسروخان بزرگ با وجود شخصیتی چون محمدرشیدبیگ وکیل موقعیت برتری یافتند و همواره با حمایت از دشمنان خسروخان به رقابت با او می‌پرداختند (قاضی، ۱۳۸۷: ۷۱-۸۶). پس از وفات خسروخان، محمدرشیدبیگ همچنان مقام و کالت حکومت اردلان را برعهده داشت. او در ایام

۱. برای تحلیلی در این باره، نک: ثواب و مظفری، ۱۳۹۳: ۹۷-۱۱۷.

والی گری حسنعلی خان پسر لطفعلی خان اردلان، که اسماً حکومت را در دست داشت، با تسلط بر امور کردستان، با خود کامی به فرمانروایی پرداخت. در ایامی که والی در رکاب پادشاه قاجار در ناحیه گرجستان بود، فشارهای محمدرشیدبیگ بر مردم چنان آنها را به ستوه آورد که جمعی از بزرگان برای دادخواهی به دربار آقامحمدخان قاجار رهسپار شدند. اما قتل پادشاه قاجار و زخمی شدن حسنعلی خان فرصتی فراهم کرد که سبحان ویردی خان ثانی خود را به سندج رسانده و بر مسند حکومت تکیه زند. در این وضعیت، محمدرشیدبیگ که از قدرت یابی سبحان ویردی خان نگران بود با نیروهای خود به یاری حسنعلی خان شتافت و او را فراری دادند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۳-۳۷۴؛ سندجی، ۱۳۷۵: ۱۷۸-۱۷۹). امان‌الله خان اردلان که در این موقعیت سعی داشت علیه حسنعلی خان به قدرت دست یابد با مخالفت محمدرشیدبیگ و کیل مواجه شد و با اعزام فرستاده‌ای از عبدالرحمان پاشای بابان تقاضای یاری کرد. پاشای مزبور نیرویی را به حمایت وی برای تسخیر کردستان روانه کرد، اما با تلاش‌های محمدرشیدبیگ و حسنعلی خان و فرستاده‌ای که نزد والی بغداد اعزام کردند، این تهاجم متوقف شد. با این وجود، امان‌الله خان ناچار خود به سلیمانیه رفت و بار دیگر از پاشای بابان درخواست کمک کرد (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۸۰-۱۸۱؛ همو، ۱۳۹۳: ۱۲۲). بدین ترتیب، جدال بر سر قدرت و حکومت کردستان میان والیان از یک سو، و اردلان‌ها با خاندان و کیل از سوی دیگر، موجب شد که هر دو طرف از حکومت عثمانی و بابان‌ها طلب حمایت کرده و آنها را به مداخله در امور کردستان بکشانند. در سال ۱۲۱۴ق. با مرگ محمدرشیدبیگ و کیل، حسنعلی خان والی وقت کردستان با پسران وی بر سر منصب و کالت دچار اختلاف شد. از این رو، سه فرزند بزرگ و کیل که با برادر کوچک خود در اختلاف بودند^۱ به حمایت از امان‌الله خان پرداختند و با همراهی او و با تقدیم هدایا و پیشکش‌های معمول، توانستند از دربار قاجار حکومت کردستان را به نام امان‌الله خان دریافت دارند. ضعف و سستی امرای جانشین خسروخان چون لطفعلی خان و حسنعلی خان، این فرصت را به محمدرشیدبیگ و فرزندانش داد تا بر اقتدار

۱. حسنعلی خان پس از مرگ محمدرشیدبیگ، منصب و کالت را به داماد خود محمدزمان بیگ فرزند کوچک محمدرشیدبیگ سپرد. در حالی که فتحعلی بیگ بزرگ خاندان و کیل خود را شایسته این مقام می‌دانست.

محلّی خود بیفزایند تا جایی که از والی تنها نشانی در کردستان باقی مانده بود (سندجی، ۱۳۷۵: ۱۷۹-۱۸۰).

در سال ۱۲۱۴ ق. امان‌الله‌خان بزرگ در حالی بر اریکهٔ قدرت کردستان تکیه زد که تحت حمایت همه‌جانبهٔ فرزندان محمدرشیدبیگ و کیل بود و فرزندان و کیل به رهبری فتحعلی‌بیگ در منصب خانوادگی‌شان ابقا و شیوه پدر را تداوم دادند (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۹۱). فتحعلی‌بیگ و کیل فرزند پدری بود که تا اواخر عمرش در ارکان حکومت خسروخان و فرزندش امان‌الله‌خان اردلان، کارشکنی‌های فراوان کرده و بارها علیه او در صف دشمنانش قرار گرفته بود. با وجود این والی کردستان، محمدرشیدبیگ و کیل را در صحنهٔ سیاسی و اجتماعی کردستان ابقا نموده بود (قاضی، ۱۳۸۷: ۸۱). اما فتحعلی‌بیگ در به قدرت رسیدن امان‌الله‌خان سهم عمده‌ای ایفا کرد. او توانست با حمایت میرزا احمد وزیری در دربار، حکم عزل حسنعلی‌خان اردلان و فرمان حکومت امان‌الله‌خان را دریافت و حسنعلی‌خان را اسیر کرده و به زندان میرزا ابراهیم کلانتر در تهران گسیل داد. او با این اقدام، مهم‌ترین دشمن امان‌الله‌خان را از گردونهٔ قدرت خارج کرد (مصنف، ۲۵۳۶: ۸۵؛ سندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۲-۱۸۳).

امان‌الله‌خان پس از این که از خطر حسنعلی‌خان رهایی یافت متوجه ادارهٔ حکومت کردستان شد. اما با مانع بزرگی که خانوادهٔ وکیل بود مواجه شد و حل و فصل آن تأثیر بسیار زیادی بر اوضاع داخلی کردستان باقی گذاشت. فرزندان محمدرشیدبیگ که در به قدرت رساندن امان‌الله‌خان تلاش زیادی کرده بودند، در شیوهٔ ادارهٔ حکومت افزون‌بر سهم خویش در ارکان اداری حکومت، به حکم سنت چندصد سالهٔ پیشین، جایی برای فرامین خان اردلان باقی نگذاشته بودند. از این رو، کشمکش این دو خانواده به جاهای باریک کشیده شد. این خاندان در زمان دولت زندیه، که قدرت اردلانی‌ها به پایین‌ترین حد خود رسیده بود، نفوذ خویش را در دستگاه اردلان و ولایت کردستان گسترش داده بودند به گونه‌ای که در زمان آقامحمدخان دامنهٔ این نفوذ تا آنجا افزایش یافت که برای والی اردلان تنها همان «عنوان» والی مانده بود و باقی امور در دست و کلاه قرار داشت.

فتحعلی‌بیگ که مقام و کالت حکومت امان‌الله‌خان را داشت، سعی کرد همانند پدرش، خان اردلان را به حاشیه براند و سلطهٔ خود را بر ادارهٔ نظام سیاسی و اقتصادی کردستان

گسترش دهد (بابانی، ۱۳۷۷: ۵۸). امان‌الله‌خان به فراست ذاتی خود، زنگ خطر را شنید و در اضطراب آینده مبهم خویش، به فکر چاره افتاد (مستوره، ۱۹۴۶: ۱۵۱-۱۵۳). زیرا روش خانواده و کیل از نظر سیاسی می‌توانست برای امان‌الله‌خان که تا آن روز هیچ قدرت و نفوذی در جایگاه اداری حکومت خویش نداشت، خطر بالقوه‌ای ایجاد کند. از نظر اقتصادی نیز خاندان و کیل با فراهم آوردن امکانات فراوان برای خود می‌توانست برای امان‌الله‌خان که هیچ تمکن و امکان اقتصادی در اختیار نداشت موقعیت ناپایداری ایجاد کند. بنابر پیش‌بینی امان‌الله‌خان، این وضعیت اندک‌اندک می‌توانست به آن‌جا منجر شود که با ضعیف شدن وی از نظر سیاسی و اقتصادی، پایگاه اجتماعی‌اش از دست برود به گونه‌ای که حکومت چندصد ساله اردلان از دست این خاندان خارج شود. شواهد تاریخی بر این نگرانی‌های امان‌الله‌خان مهر تأیید می‌گذارد، زیرا خاندان و کیل پیش‌تر در زمان خسروخان اردلان و بعدها در زمان جانشینان خسروخان، دخالت‌های بسیاری در ارکان حکومت کردستان انجام داده بودند و رد پای آنها در بسیاری از روی‌دادهای آن زمان دیده می‌شود.^۱ اقدامات امان‌الله‌خان برای کاهش تدریجی اقتدار سیاسی و اقتصادی خانواده و کیل با مقاومت شدید آنان مواجه شد و دامنه‌ی این اختلافات به تدریج، عمیق‌تر و گسترده‌تر شد. این در حالی بود که خاندان و کیل به دلیل امکانات اقتصادی فراوانی که در اختیار داشتند، نبض اجتماعی حکومت کردستان را در تسلط خود گرفته بودند و سعی در منزوی کردن خان اردلان داشتند. اقتدار امان‌الله‌خان و غرور ذاتی وی در مقام حکمران بلامنازع کردستان؛ این اعمال نفوذ و دخالت‌ها را بر نمی‌تایید. گرچه وی در نخستین مراحل کار، توانایی از میان برداشتن رقبایش را نداشت اما به روش‌های مختلف، در اندیشه محدود ساختن نفوذ آنان بود و از هر نوع مشورت با ایشان در اداره امور سیاسی خودداری می‌ورزید (سندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۵) تا جایی که از «وکالت تنها اسم بلارسمی باقی ماند» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۷).

فتحعلی‌بیگ و کیل و برادرانش با بی‌اعتنایی‌های امان‌الله‌خان و عدم توجه به نظرات ایشان در اداره امور درصدد ایجاد اختلال در حکومت وی برآمدند (مصنف، ۲۵۳۶: ۸۶).

۱. در این مورد، نک: زبده‌التواریخ، لب‌التواریخ، تاریخ‌الاکراد و ...

والی که از این دسیسه‌ها آگاه شد آنان را احضار و به‌موجب این کارشکنی‌ها مؤاخذه نمود. وی در مجلسی با حضور علما، فضلا و بزرگان محلی ضمن تشریح موقعیت خود به‌عنوان والی کردستان، جایگاه خاندان وکیل را در مقابل خود به‌عنوان جایگاهی فروتر گوشزد نموده و با تعیین حدّ و حدود خاندان وکیل، آنان را در مقامشان ابقا نمود. به‌رغم این اقدام، آنچه پس از آن در آینده‌ی حکومت امان‌الله‌خان رخ نمود تداوم محدودیت بیش از پیش خاندان وکیل در ادارهٔ امور کردستان و عمیق‌تر شدن دامنهٔ اختلافات آنان با والی اردلان بود (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۹۱).

با گذشت زمان، این اختلافات باعث شد تا خاندان وکیل به رهبری فتحعلی‌بیگ برای اعادهٔ حیثیت سیاسی خویش در توطئه‌ای آشکار اهالی سنندج را با خود همراه نموده و چنان عرصه را بر امان‌الله‌خان تنگ نمود که مردوخ از آن به «نهضت ملی» یاد کرده‌است (۱۳۷۹: ۳۷۷). مستوره، بانی این حرکات (فتحعلی‌بیگ) را تحریکات «اشخاص بدئیت» عنوان می‌کند (۲۰۰۵: ۱۹۱). به گزارش وی، فتحعلی‌بیگ با همدستی وابستگانش و همراه‌ساختن جمعیتی از طبقات مختلف جامعهٔ کردستان^۱ علیه والی اردلان، «طریق نفاق را به‌حدّی مسلوک داشتند که سه شب و روز، شام والی در ته دیگ بی‌روغن ماند و کسی را جرأت و جسارت بیع و شری با متعلقین آن حضرت نبود» (همان: ۱۹۲). والی که در موقعیت متزلزلی قرار گرفته بود مادرش را با قرآنی به شفاعت میان اجتماع معترضان، که در خانهٔ شیخ محمود - شیخ‌الاسلام - بزرگ سنندج گرد هم آمده بودند، روانه کرد و عهدهایی مبنی بر تعدیل رفتار خویش در امور و در رفتار با خاندان وکیل یاد کرد (همان: ۱۹۱؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۷). اما پشتیبانی اهالی از سران مخالف، مؤثر واقع شد تا آنان از قبول این وعده و وعیدها سر باز زنند و حتی تهدید به هجرت از ولایت کردستان نمایند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۷). این موضوع از یک‌سو، بیانگر پایگاه اجتماعی خاندان وکیل در میان اتباع بنی‌اردلان و از دیگر سو، نشانگر سلطهٔ همه‌جانبهٔ بزرگان و کیلی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ولایت کردستان در سال‌های ضعف خاندان اردلان بود.

۱. سندجی از آنان به «اجامره» یاد می‌کند.

خاندان وکیل که والی را در یک بن بست سیاسی-اقتصادی مقهور خویش ساخته بودند به این خواسته هم راضی نشدند و کمر به خلع امان الله خان از حکومت بستند. آنان به منظور عملی ساختن مقصود خود، در شهادتنامه‌ای محلی که تمامی نمایندگان اقشار تحت سیطره والی آن را امضاء و بر صحه‌اش مهر تأیید نهاده بودند، بی‌لیاقتی والی را برای اداره امور مطرح کردند و با جمعی از همین بزرگان محلی رهسپار دربار فتحعلی شاه قاجار (حک ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) شدند (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۹۲؛ مصنف، ۲۵۳۶: ۸۶). در آغاز، دربار قاجار در حمایت از دست‌نشانده خویش، نسبت به معترضین واکنشی منفی نشان داد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۵) تا جایی که درباریان قاجار بدون هر نوع پاسخی به شکایاتشان، آنان را به بازگشت به کردستان ملزم نمودند. فتحعلی بیگ و دیگر رهبران معترض که از حمایت و پشتیبانی مردمی به خود مطمئن بودند به تهدیدات دربار قاجار وقعی نهاده و در جواب عنوان کردند تا زمانی که امان الله خان والی کردستان باشد بازگشت به آنجا را تحریم خواهند نمود و چنانچه به خواست اهالی کردستان نیز بی توجهی شود خاک ایران را ترک می‌کنند و در شمار اتباع یکی از دول هم‌جوار درخواهند آمد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۷). پایداری در اعتراض و بست‌نشستن جمعی در دربار، فتحعلی شاه را مجاب کرد تا برای رسیدگی به این مسأله، امان الله خان را به تهران فراخواند (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۹۲). امان الله خان که کم‌ویش از اخبار آنچه در دارالخلافه روی داده بود بی‌خبر نبود با حالتی از خوف و رجاء درحالی که بیشتر مردم کردستان از وی و حکومتش روی گردان و جز اندکی در اطرافش نمانده بودند، سنندج را به مقصد تهران ترک کرد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۷۸). آنچه از نتیجه این حضور حاصل شد رفع ظاهری کدورت‌ها، با پادرمیانی میرزا احمد وزیری^۱ بود. قرار بر این شد که والی هم‌چنان در سمت خود ابقاء و فتحعلی بیگ وکیل نیز در مقام وکالت، این بار با حکم فتحعلی شاه قاجار، منشأ خدمت به اهالی کردستان گردد (مستوره، ۲۰۰۵: ۱۹۵-۱۹۶). اما این ظاهر قضیه بود. والی اردلان با کیاست خویش آگاه بود که خطری که از جانب خاندان وکیل در طی سه سال از فرمانروایی اش او را تهدید می‌کرد بدین شکل از میان نخواهد رفت. وی در ملاقاتی خصوصی با شاه قاجار، عملکرد خاندان

۱. وی از شخصیت‌های معتبر کردستان و از خاندان وزیری بود که در دربار فتحعلی شاه در سمت مستوفی خدمت می‌کرد. میرزا احمد وزیری با خاندان وکیل پیوند سببی داشت و یکی از برادران فتحعلی بیگ وکیل داماد او بود.

وکیل و هم‌دستانش را بر ضد خود تشریح کرد (بابانی، ۱۳۷۷: ۵۹؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۶). توضیح در مورد دسته‌بندی‌های سیاسی، محصور نمودنش در قلعه حکومتی، جلوگیری از هر نوع خرید و فروش اهالی با والی و بستگانش و دیگر اقدامات ناشایست خاندان وکیل کافی بود تا فتحعلی‌شاه را راضی به صدور حکم پنهانی برای مجازات خاندان وکیل کند (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۶؛ مصنف، ۲۵۳۶: ۸۶؛ بابانی، ۱۳۷۷: ۵۹). اما به شرطی که در صورت تکرار، این حکم اجرایی گردد. در بازگشت به کردستان امان‌الله‌خان که خود را پیروز این مبارزه می‌دید با مخفی کردن فرمان فتحعلی‌شاه مترصد فرصتی برای اجرای آن بود. (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۶).

با سپری شدن زمان، آنچه در جریان مناسبات اردلان‌ها و وکلاء خود را بیشتر نشان می‌داد حالت سردی و تیرگی بود. هر میزان بزرگان و کیلی از در ناسازگاری وارد می‌شدند والی مدارا می‌کرد تا اعتماد آنان را جلب نموده و در فرصتی مناسب برنامه‌ای را که برای نجات حکومتش لازم می‌دانست عملی سازد. امان‌الله‌خان بر این باور بود که پدرش خسروخان بزرگ علیه خاندان وکیل اقدام قاطعی انجام نداده است. نادیده گرفتن تجاوز آنان از حد و حدودشان در برابر حکمرانان واقعی کردستان آنان را جسارت بخشیده تا امروز برای حکومت وی خطر آفرین گردند (همان: ۱۸۵-۱۸۶). در چنین شرایطی به منظور جلوگیری از پیدایش توطئه‌ای جدید، در شعبان ۱۲۱۷ با ترتیب ضیافتی شبانه رسماً خاندان وکیل را دعوت نمود و در همان شب فتحعلی‌بیگ وکیل را با دو تن از برادرانش احمدبیگ^۱ و نصرالله‌بیگ به قتل رساند (بابانی، ۱۳۷۷: ۶۰). سپس همگی وابستگان و نزدیکانشان را نیز دستگیر، جمعی را زندانی و اسیر و عده‌ای را تبعید کرد. برای نمونه، محمدبیگ و مصطفی‌بیگ دو تن از فرزندان فتحعلی‌بیگ به سمنان و دامغان تبعید شدند (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۸۸). در واقع، امان‌الله‌خان از تحرکات و همراهی‌های اهالی کردستان از خاندان وکیل و جایگاهی که آنان سال‌های پیش از قدرت او یافته بودند هراس داشت. این خاندان به راحتی رقیبی بالقوه برای میراث سیاسی اردلان‌ها بودند. از این رو، برای سامان حکومت خود (وقایع‌نگار، ۱۳۸۴: ۱۲۰) و آینده‌ی بنی‌اردلان از توطئه‌های این خاندان، پس

۱. بابانی این برادر وکیل را محمدزمان‌بیگ معرفی کرده و تاریخ قتل عام را اول رمضان المبارک ۱۲۱۷ و وقایع‌نگار کردستانی تاریخ این واقعه را سال ۱۲۱۸ نوشته است.

از یک دوره کشمکش داخلی با قتل عام خانوادگی و کیل، برای همیشه آنها را به قدرتی در سایه مبدل نمود.

۶. سرنوشت بقایای اعضای خاندان و کیل

پس از قتل بزرگان خانواده و کیل، امان‌الله‌خان دستور داد تمامی خانه‌های آنان تخریب و به زمین کشاورزی تبدیل گردد و هر آنچه از «زر و سیم از اموال آنان پنهان و پیداء» بود به نفع خزانه والی مصادره شود. بقایای اعضاء خانواده و کیل از بزرگ و کوچک چندین روز مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. امان‌الله‌خان شرح روی داد را با هدایا و پیشکش‌های گرانبها به نزد میرزا احمد وزیری فرستاد تا وی به آگاهی پادشاه قاجار برساند (بابانی، ۱۳۷۷: ۶۲-۶۱). بابانی بر این دیدگاه است که فرمان مجازات فتحعلی‌شاه برای تنبیه خاندان و کیل خفیف و سبک بوده نه قتل عام. حتی پادشاه قاجار تهدید به خلع ید والی از ولایت را در صورت هر نوع تعدی به جان و مالشان نموده بود. (همان: ۵۹) اما از آنجا که در هیچ‌یک از منابع محلی گزارشی از مؤاخذه پادشاه ایران از والی کردستان نیامده و حکومت امان‌الله‌خان بدون هیچ وقفه‌ای ادامه یافته، نمی‌توان گزارش بابانی را بنابر شواهدی قرین با واقعیت تلقی نمود. شدت عمل امان‌الله‌خان با بازماندگان اعضای خاندان و کیل و مصادره اموال منقول و غیرمنقول آنان، تبعید برخی از اعضای این خانواده، بی‌توجهی دربار قاجار از اعتراض خانواده و کیل در برخورد والی با آنان، مجموعه شواهدی است مبنی بر این که امان‌الله‌خان با حمایت دربار قاجار طومار قدرت خاندان و کیل را درهم پیچیده است. دیگر این که فتحعلی‌شاه قاجار مقارن این دوران با مشکلات داخلی در راه تحکیم قدرتش روبه‌رو بوده است و مسأله داخلی منطقه‌ای دورافتاده از مرکز نمی‌توانست آن‌قدر برای پادشاه ایران پراهمیت بوده باشد که نیاز به صدور فرامینی از این دست را احساس کند. به‌ویژه این که امان‌الله‌خان والی مورد تأیید خود فتحعلی‌شاه بود و در شرایطی که در حوزه حکومتی نماینده دربار مشکلی برای تداوم حکومتش پیش می‌آمد روشن است که مورد حمایت حکومت مرکزی قرار می‌گرفت.

امان‌الله‌خان در اقدامات خود علیه خاندان و کیل، افزون بر حذف فیزیکی این خاندان و ضبط اموال و املاک مرغوب آنان، خاندان وزراء (وزیری) را به جای و کلاء (خاندان

وکیل) در دستگاه حکومت جایگزین کرد (علیخانی، ۱۳۹۴: ۵۳). به‌رغم پراکندگی اعضای خانواده وکیل در اطراف و اکناف کردستان، در زمان حکومت جانشینان امان‌الله‌خان، اسامی شخصیت‌هایی از اعقاب این خاندان در جریان اداره امور بنی‌اردلان به چشم می‌خورد (بابانی، ۱۳۷۷: ۶۲) نظیر منصب و کالت دادن به محمدرحیم‌بیگ برادرزاده محمدرشیدبیگ از سوی امان‌الله‌خان (سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۶؛ روحانی، ۱۳۷۱: ۲۷۲/۳) که خود بیانگر بازگشت آنان به عرصه سیاست در کردستان اردلان بوده‌است. با وجود این، خاندان وکیل هیچ‌گاه نتوانستند مقام و موقعیت پیشین را در برابر رقبایی چون خاندان وزیری و قادری و دیگران به دست آورند. اما این بدان معنا نیست که خاندان وکیل از نقشه‌های خود علیه خاندان اردلان دست برداشتند. پس از گذشت چندسال از والی‌گری امان‌الله‌خان، خاندان وکیل در توطئه ترور والی با نزدیکان وی و بزرگان سنندج همراه شدند. هرچند این توطئه با افشاگری وزیری‌ها که رقیب خاندان وکیل بودند خنثی شد، اما رجال وکیل به مجازات شدیدی دچار شدند. (مردوخ، ۱۳۷۹: ۳۸۱؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۸۸-۱۸۹) در سال ۱۲۳۰ نیز پسران محمدزمان‌بیگ وکیل علیه والی شورش کردند اما موفق نشده و به کرمانشاه فرار کردند. (مستوره، ۱۳۹۳: ۱۵۱) تکاپوهای بزرگان وکیل در برابر والیان اردلان در طول دوره قاجار تا برافتادن حکومت محلی اردلان بر کردستان در زمان ناصرالدین‌شاه (حک ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) و پس از آن هم‌چنان ادامه یافت که در وقایعنامه‌های محلی گزارش آن آمده‌است.

۷. نتیجه‌گیری

حکومت درازمدت خاندان اردلان بر کردستان و تأثیر تنش‌های دو دولت صفویه و عثمانی و کشمکش قدرت میان اردلان و بابان بر موقعیت این خاندان و سپس پیامد خلاء قدرت سیاسی پس از صفویه و سیاست‌های متغیر مدعیان قدرت و لشکرکشی‌های متعدد آنان به کردستان، روند قدرت خاندان اردلان را تحت تأثیر قرار می‌داد. این تحولات پیامدهای متعدد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای ایالت کردستان نیز در پی داشت. خاندان اردلان که بنابر مقتضیات سیاسی به برقراری مناسبات لازم با حکومت‌های مرکزی ایران (صفویه، افشار، زندیه و قاجار) می‌پرداختند، توانستند با شدت و ضعف، قدرت دودمانی خود را بر

ایالت کردستان تا سال ۱۲۸۴ق. حفظ نمایند. در این میان در عرصه داخلی، رقابت برخی خاندان‌های محلی گردد، قدرت این خاندان را از درون به چالش می‌کشید و گاه این رقبا در پی دستیابی به اهداف خود، با پیوستن به قدرت مرکزی برای اردلان‌ها مشکلاتی را ایجاد می‌کردند. این ستیزه‌جویی‌ها، افزون‌بر درگیری داخلی، طراحی توطئه و دسیسه، دسته‌بندی درونی نیروها، فشار و ستم بر مردم، خرابی اوضاع اقتصادی و بی‌نظمی اجتماعی، گاه به دخالت دولت مرکزی در امور کردستان و برکناری والی اردلان و یا ضعف قدرت و بازیچه شدن وی در دست خاندان‌های مدعی منجر می‌شد. خاندان و کیل از این نمونه است که در زمان محمدرشیدبیگ و سپس فرزندان او، که مقارن با ایام پس از مرگ نادرشاه تا اوایل قاجاریه است، به رقابت با خاندان اردلان پرداختند و با اقدامات گوناگون از دسیسه و توطئه تا تحریک امرای اطراف و خوانین زند و قاجار و دخالت دادن دولت عثمانی و پاشای بابان به لشکرکشی به کردستان و درگیر ساختن امرای اردلان، تلاش کردند که با حذف خاندان اردلان به اریکه قدرت تکیه زنند. این تلاش‌ها گاه موجب می‌شد که خوانین زند و سپس پادشاهان قاجار نیز در امور کردستان دخالت مؤثری نموده و قدرت امرای اردلان را (با عزل، مجازات، نگاه داشتن در دربار (گروگان)، کاهش اختیارات و...) در کنترل خویش داشته باشند. با این همه، پس از سرکوب خاندان و کیل به دست امان‌الله‌خان بزرگ، این مشکل داخلی برای خاندان اردلان برطرف شد و آنان توانستند حکومت خویش را بر کردستان در وابستگی به قاجارها، تا آن گاه که در زمان ناصرالدین شاه (به سال ۱۲۸۴ق.) به امارت آنها پایان داده شد، حفظ کنند و از آن پس دوره حکومت شاهزادگان و رجال اعزامی قاجار بر کردستان آغاز می‌شود.

منابع

- اردلان، شیرین (۱۳۸۷). **خاندان کرد در تالاقی امپراطوری‌های ایران و عثمانی**. ترجمه مرتضی اردلان. تهران: تاریخ ایران.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). **سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان**. به کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). **شرفنامه**. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
- ثواقب، جهانبخش؛ مظفری، پرستو (۱۳۹۳). «**اوضاع سیاسی کردستان از مرگ نادر تا اواخر زندیه (سال‌های ۱۱۶۰ - ۱۲۰۰ ق)**». **تاریخ اسلام و ایران**. دوره جدید. ش ۲۴ (پیاپی ۱۱۴). زمستان. صص ۹۷ - ۱۲۰.
- _____ (۱۳۹۴). «**تحلیلی بر مناسبات خاندان اردلان با دولت مرکزی صفویه در محدوده زمانی ۱۰۴۶ - ۱۰۱۹ ق**». **پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران**. س ۴. ش ۲ (پیاپی ۶). بهار و تابستان. صص ۱۴۳ - ۱۶۵.
- جنابدی، میرزاییگ حسن (۱۳۷۸). **روضه‌الصفویه**. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- روحانی (شیوا)، بابا مردوخ (۱۳۷۱). **تاریخ مشاهیر کرد**. تهران: سروش.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). **احسن‌التواریخ**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- ساروی، محمدفتح‌الله (۱۳۷۱). **تاریخ محمدی «احسن‌التواریخ»**. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیر کبیر.
- سندیجی، میرزاشرک‌الله فخرالکتاب (۱۳۷۵). **تحفه ناصری**. به تصحیح حشمت‌الله طیبی. تهران: امیر کبیر.
- شیرازی، ابن عبدالکریم علی‌رضا (۱۳۶۵). **تاریخ زندیه (جانشینان کریم‌خان زند)**. تصحیح ارنست بیئر. ترجمه غلامرضا وهرام. تهران: گستره.
- صفوی، طهماسب (۱۳۶۳). **تذکره شاه طهماسب**. [تهران]: شرق.
- علیخانی، رستم (۱۳۹۴). **تاریخ سیاسی خاندان وکیل کردستان**. سندیج: علمی کالج.

- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). **گلشن مراد**. به‌اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. [تهران]: زرین.
- قاضی، ملامحمدشریف (۱۳۸۷). **زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان**. به‌کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). **خلاصه‌التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- گلستانه، ابوالحسن (۱۳۹۱). **مجمعل‌التواریخ**. به‌اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). **تاریخ مردوخ**. تهران: کارنگ.
- مستوره، ماه‌شرف خانم اردلان (۱۹۴۶). **تاریخ اردلان**. تصحیح ناصر آزادپور. سنندج: بهرامی.
- _____ (۲۰۰۵). **تاریخ الأکراد**. با مؤخره میرزا علی اکبر وقایع‌نگار، ویرایش جمال احمدی آیین، اربیل: آراس.
- _____ (۱۳۹۳). **تاریخ کردهای اردلان**. به‌کوشش سیامند خلیلی. سنندج: کردستان.
- مصنف، خسرو اردلان (۲۵۳۶). **لبّ تواریخ**. تهران: اردلان.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۳). **تاریخ ایران**. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: سنایی.
- منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۷۸). **جواهر الاخبار**. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- میرزا سمیعا. (۱۳۶۸). **تذکره‌الملوک**. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: امیرکبیر.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی اکبر. (۱۳۸۴). **حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر در جغرافیا و تاریخ کردستان**. به‌کوشش محمدرئوف توکلی. تهران: توکلی.
- هادیان، کوروش. (۱۳۸۹). **سده‌های سروری (نگاهی به تاریخ و جغرافیای اردلان)**. اصفهان: کنکاش.